فرهنگ

مجمع الفرس سروری کاشانی بخط زلف

۴۱۳ ورق است
۳۲ هزار بیت

تاریخ شروع مصنف
۱۰۰۸

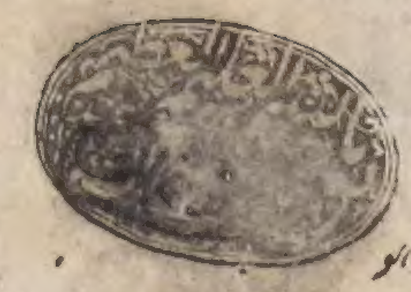
تاریخ الحاق و تکمیل آن
۱۰۲۸

تاریخ کتابت و اتمام این نسخه
۱۰۳۹

تاریخ وفات مصنف
۱۰۴۲

تاریخ تملیک این فقیر لطفعلی عفی عنه
۱۳۱۰

قیمت آن قطع نظر از کاغذ و جلد و مداد و عزت نسخه
(از قرار هزار بیت پنجهزار)
ع



نوبت عاریت سید ...

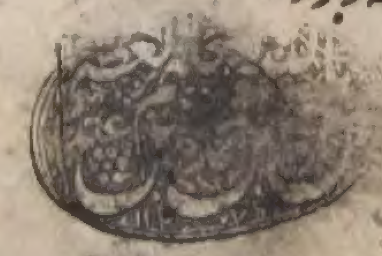
شروع تالیف فرهنگ جهانگیری سنه ۱۰۰۹ اتمام آن سنه ۱۰۱۴

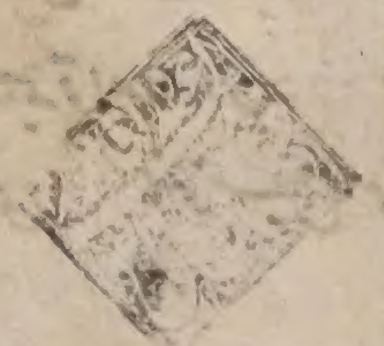


لمؤلفه

کتاب مجمع الفرس سروری ، بود اهل تتبع را ضروری

بر ضمیر اکسیر تاثیر مطالعه کنندگان که چشمه زلال طبعشان از غبار ملال مصون باد و بهم سعادت بکوکب اقبالشان بهر قرون پوشیده نماند که در سنه ۱۰۲۸ مولف این نسخه اعنی خوشه چین خرمن معانی سروری کاشانی بشرف مطالعه فرهنگ نواب معلی القاب شوکت و ابهت مآب عظمت و حشمت انتساب سلطنت و امارت ایاب سیادت و نقابت قباب شاه جمال الدین حسین انجو که درین سال از هند آورده اند مشرف شد و این نسخه را بالحاق بعضی از لغات و فواید آنان مزین گردانید و فرهنگ مطلق هر جا مذکور میشود کنایه از آنست و کتاب شامل اللغة تالیف قراحصاری که معانی لغات را بترکی نوشته و فرهنگ تحفة السعادة تالیف مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد نیز درین سال بنظر رسید و چون این تالیف بمرور ایام منقح شد و بتلاحق افکار مصحح گردید بنابرین نسخی که درین ایام تمام میشود اعتبارش بیشتر است و فواید آن اتم و اوفر امیدواری بکرم حضرت باری عز اسمه آنست که توفیق رفیق گرداند تا آن نسخ سابق نیز مصحح شود و آن مجموع نیز بلباس تجدید ملبس گردد بمنه وجوده





بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدای کلام هر دانشمند سخن ور و انتهای سخن هر خردمند هنرپرور شایسته و سزاوار است که مزین و محلی بسپاس بیحد و قیاس متکلمی باشد جل قدره که بقدرت بالغه و حکمت کامله هر یک از طبقات امم و طوایف بنی آدم را بلغتی از لغات و پیانی از السنه گویا گردانید و جناب عرش مآب امام انبیا و قافله سالار اصفیا سهیل یمن سعادت و آفتاب سپهر رساله مهتر عالم خلاصه عرب و عجم سرور انبیا محمد مصطفی را صلی الله علیه و آله و سلم بلسان معجز بیان عربی که املح السنه و افصح لغاتست منطق ساخت و آل فرخنده مآل و ذریه طیبه آن حضرت تخصیص ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین لاسیما حضرت شاه اولیا و سید اوصیا و برهان اتقیا **شعر للمولف** آن سر رب العالمین آن شمع بزم افروز دین • خورشید عصمت بر فلک باران رحمت بر زمین • اعنی امام المتقین و امیر المومنین ابا الائمه و ابا الحسنین غالب کل غالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام را در فصاحت و بلاغت بمرتبه رسانید که فضلای عالم و بلغای عرب و عجم در کلام معجز نظام آن حضرت که فوق کلام مخلوق و تحت کلام خالقست غریق بحر حیرت و سرگشته بیدای هوش شدند صلی الله علیه و علی نبینا و آله اجمعین **اما بعد** بر رای معنی آرای ارباب فطرت و ذکا و ضمیر مضیا تنویر اصحاب فطنت و ذکا مخفی نماند که چون فقیر حقیر کسیر القلب کثیر التقصیر بنده شاهی حاجی محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی المتخلص بسروری در تتبع اشعار بلاغت آثار اکابر بسیار کوشیده بود و در ضمن آن لابد کتب لغات عرب و فرس آنچه در میان بود دیده اما چون در تتبع اشعار ... فرس بیشتر احتیاج میشد همت بر تفحص آن مصروف ساخت تا بتائید ربانی و توفیق سبحانی ... نسخه ثمان و الف شانزده نسخه که تفصیل اسامی ایشان اینست **اول** شرفنامه احمد منیری تالیف ابراهیم قوام فاروقی **دوم** معیار جمالی افصح المتکلمین شمس فخری **سیوم** تحفة الاحباب حافظ اوبهی **چهارم** نسخه حسین وفائی **پنجم** رساله ابو منصور

علی ابن

علی ابن احمد الاسدی الطوسی **ششم** نسخه میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی **هفتم** رساله محمد هندوشاه **هشتم** موید الفضلا تالیف محمد لاد **نهم** شرح سامی فی الاسامی المیدانی **دهم** رساله ابو حفص سغدی **یازدهم** ادات الفضلا تالیف قاضیخان بدر محمد دهلوی **دوازدهم** جامع اللغات منظوم نیازی حجازی و در بعضی نسخ بجای حجازی بخاری بنظر رسیده **سیزدهم** نسخه زفانگویا **چهاردهم** ترجمه صیدنه ابی ریحان بیرونی **پانزدهم** نسخه لطف الله بن یوسف حلیمی که معنی لغات را بترکی نوشته **شانزدهم** لسان الشعرا بدست آمد و چون از مطالعه کتب مزبوره بهره مند شد هیچکدام ازین بابت نبود که متتبع را از فرس مستغنی گرداند بلکه بدیگری نیز احتیاج می افتاد چه بعضی از آنچه درین بود در آن نبود و بر عکس غرض که هیچیک از مولفان مذکوره چنین جمع نکرده بودند که هر که آنرا بدست آرد از دیگر کتب مستغنی شود و دیگر هشت حرفست که در فارسی نمی باشد مگر بندرت چنانچه شاعر گوید هشت حرفست آنکه اندر فارسی ناید همی • تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف • بشنو از من تا کدامست این حروف و یاد گیر • ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف بعضی از مولفان خواسته اند که سلک ترتیب حروف در کتاب ایشان از هم نپاشد لغات عربی در میان فرس در آورده اند و فرس را بعربی مخلوط ساخته اند و ظاهرست که کتب مبسوطه در لغت عرب بسیار نوشته اند و پر احتیاج باین چند لغت که در میان فرس در آورده اند نیست بنا برین مقدمات بخاطر فاتر با وجود هموم متوالی و غموم متواتر رسید که اگرچه امروز متاع هنر در نهایت کسادست بلکه همه زبان هنر نیست لغات معتبره فرس این شانزده نسخه را بالتمام جمع کرده مکررات و لغات عربی و لغات مشهوره سهل را که در نوشتن آن نفعی نباشد حذف کند و از روی تتبع بسیار آنچه بصحت رسیده بترتیب حروف درج نماید و بعضی از اختلافات که در نسخ واقع شده بقدر احتیاج قید کند و بر اکثر لغات مستشهدات از اشعار اکابر که در رسایل فرس بنظر رسیده و آنچه در تتبع اشعار ... دیده بنویسد تا باعث اعتماد باشد و مامول و مطبوع از کرم کریم بی منت و دانای بی طینت جلت عظمته آنست که این کتاب ملحوظ گردد بنظر عنایت بی غایت پادشاه انام حامی بیضه اسلام فارس مضمار جهانبانی زیور سریر کشورستانی شهریار عرش اقتدار معدلت شعار **للمولف فی** ... فی خلود الخلیفة الخاقانیه **بیت** شاهی که چکید مرکب چو خون از سر تیغش • مریخ فشاند ... ز آذر تیغش • پوشیده جهان بر دم از خلعت فتحی • با آنکه برهنه است همی پیکر تیغش • نقش ملک الموت ... بر ورق خاک • هر قطره خونی که چکید از سر تیغش • هردم چو گل چمن ز رخسار نکویان

زجانان نعل عاشق دار کون لغلیست تا ناکه نکرد دیر دهٔ دیده خیال قرب جانانش **نعل در آتش**
کنایه از بیقرار و بیطاقت باشد **باب الواو ورمال کردن** و **ورمال زد**
همان برمال کردن مرقوم و **ورمالیدن** نیز گویند **باب الهاهمتراز و** کنایه از برابر
و عدیل باشد مثالش شیخ نظامی گوید ~ ندارد فعل من آن زور بازو ، که با عدل تو باشد همترازو
همداستانی در اصطلاح زری بود که در زمان نوشیروان از رعایا در وجه خراج می گرفتند
و در تاریخ طبری مسطورست که نوشیروان رعایا را طلبیده و زمینها را مساحت کرد بهمداستانی ایشان
که سالی چند بدهند لهذا آن خراج را همداستانی نام کردند کذا فی الفرهنگ و بمعنی موافقت و هم
زبانی نیز آمده مثال اینمعنی فردوسی گوید ~ پسندی و همداستانی کنی ، که جان داری و جان
ستانی کنی **همدست** کنایه از شریک باشد مثالش شیخ سعدی گوید ~ چه دانی که
همدست کردند یار ، یکی دزد باشد یکی پرده دار **هیزم تر فروختن** کنایه از مکر و تزویر
باشد مثالش سراج الدین راجی گوید ~ دل ما را ز حیله سوختهٔ ، هیزم تر بما فروختهٔ
باب الیا یکدست کنایه از چیزی که بر یک و تیره باشد یا چند چیز که مثل هم
باشند **یک رکابی** کنایه از اسب جنیبت باشد شیخ نظامی گوید ~ عنان یک رکابی
زیر میزد ، دو دستی با فلک شمشیر میزد ، و بمعنی مستعد نیز باشد هم او گوید ~ از این بیش بر دلفریبی مباش
بنا راستی یک رکیبی مباش **یک رویه** کنایه از متفق و بی خلاف باشد امیر مختاری فرماید ~
کر ضلع جهان منفعت رای تو بینند ، یک رویه بخندند بخورشید و مطرب ، و بمعنی یکبارگی نیز آمده هم او گوید
ای مهر تو بیحاصل یک رویه زمن بگسل ، کز مهر تو هست این دل آتشکدهٔ برزین **یک پشت**
کنایه از دو کس که با هم متفق باشند **یک سر کرباس** کنایه از جنسیت و یکتایت باشد چنانکه
شیخ آذری فرماید ~ نوع ایشان که هست نسبت ناس ، جمله هستند یکسر کرباس **یک
نشست** کنایه از همنشین باشد ~ تمت الاستعارات والکنایات بعون قاضی
الحاجات بر رای عقده کشای ارباب رای مخفی نماند که فقیر حقیر کسیر القلب کثیر التقصیر
المحتاج الی رحمة السبحانی سروری کاشانی که مدتی عمر شریف صرف تالیف این نسخه کرده بزبانی
از دل شکسته تعرض ارباب ادراک میرساند که اکثر نسخهایی که نام ایشان در دیباچهٔ این کتاب
مرقوم شده ازین بابت بود که کاتبان بی مروت ابتدا مبالغت کرده دیباچه و اسم مولف را ساقط ساخته
بودند و از غایت بی شفقتی و نا انصافی و تکاسل و تکاهل که جبلی و طبیعی ایشان بوده توحید و نعت

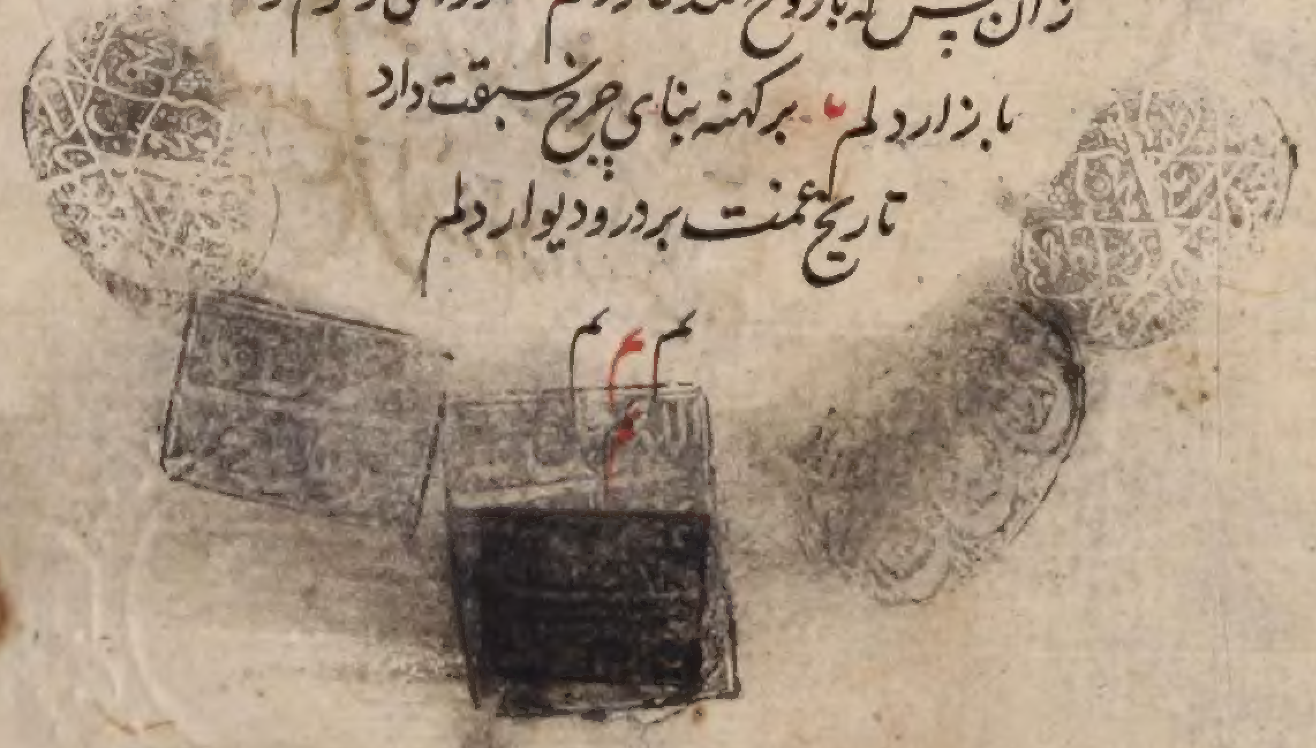
ومنقبت

ومنقبت که نهایتش یا مدح پادشاه زمان چهل بیت یا پنجاه بیت باشد انداخته و هیچیک از ایشان را بخاطر نرسیده
که شخصی مدتی مدید و عهدی بعید زحمت و مشقت کشیده که رقم اثری از و بر صفحهٔ روزگار بماند و شاید روزی
بنظر صاحبدلی رسد و از دعای خیر فیضی بروح آن بیچاره برسانند و بعد از تتبع بسیار نام آن نسخ
و مولفان بر فقیر هویدا و ظاهر شد و رقم آن در دایرهٔ اسامی نسخ دیگر ثابت و دایر بنا بر تمهید
این مقدمات مامول و مطموع از لطف عمیم و کرم جسیم جمعی که کتابت این نسخه کنند آنست که تقصیر
و تهاون در نوشتن دیباچهٔ این نسخه نکنند که در ننوشتن آن نه همین بر من ضعیف ستم میکنند بلکه
بر خود نیز جور کرده اند چه خود را محروم ساخته اند از کتابت توحید و نعت و منقبت و از مرتبهٔ
انصاف و شفقت و مرحمت و عارف اسرار حقیقی و مجازی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرماید
من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم ، تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

م

بعون الله تعالی و حسن توفیقه باتمام رسید تسوید این نسخه بر دست مولفش مخلص سالکان طریق
معانی و خادم شاربان رحیق سخندانی محمد قاسم بن حاجی محمد بن محمد کاشانی المتخلص بسروری بتاریخ
عصر یوم الاثنین ۹ اشهر ربیع الاول سنه ۱۰۳۹ در دار الخلافه اکبراباد حرسها الله تعالی
من جمیع الافات والعاهات والبلیات بالنون والصاد در منزل صاحبی و صاحب اخلاق حمیده
و صفات پسندیده مخدوم باستحقاق و خدام علی الاطلاق نواب فضایل و کمالات مآب
حشمت و ابهت انتساب فرید الاوانی وحید الدورانی قطبا للسماء السعادة والافاضة
والافادة والفضیلة والفصاحة والبلاغة والاقبال والاجلال و الدنیا والدین قبله گاهی مسیح الزمانی
مد ظله السامی علی رؤس المخلصین الی یوم الدین ~ مد ظله
زان پیش که با روح فتد کار دلم ، سودای تو گرم کرد
بازار دلم ، بر کهنه بنای چرخ سبقت دارد
تاریخ عمت بر در و دیوار دلم

بم م



العلامة المحقق

حكيم ابو الفتح ولد ...

... عبد الرزاق ...

حكيم نور الدين ...

حكيم ...